

خروج از حاکمیت به مثابه استراتژی یا واکنشی از روی استیصال

تقی روزه

پروژه اخراج از حاکمیت مقدم بر بحث خروج از حاکمیت بوده است. این پروژه مدت طولانی است که به شیوه مسدود کردن تدریجی ملأ زیستی اصلاح طلبان شروع شده است.

لویح ارائه شده از سوی خاتمی به ویژه قانون اصلاح انتخابات به مجلس، تلاشی است برای مسدود ساختن راه تخلیه ملأ زیستی و کوششی است برای ماندن بر روی آب. بنابراین آنچه که در وهله نخست واقعیت دارد، نه خروج از حاکمیت بلکه روند اخراج از حاکمیت از یک سو و تلاش برای ماندن در حاکمیت از سوی دیگر است. از این زاویه تاکتیک و بحث خروج از حاکمیت را باید در تحلیل نهایی به عنوان یک عامل فشار و چانه زنی و تلاشی در جهت ماندن و تثبیت جایگاه خود با هدف حفظ نظام ارزیابی کرد. در این میان بحث و شعار خروج از حاکمیت به عنوان یک استراتژی سه مرحله‌ای یعنی تقدیم لویح و در صورت عدم تصویب طرح فراندوم و سپس در صورت ممانعت از آن، طرح خروج از حاکمیت از سوی بخشی از اصلاح طلبان مدتی است که مطرح گردیده که حتی در سطح نظر و سخن نیز در جبهه اصلاح طلبان فراگیر نشده و قادر هم نیست فراگیر شود. عدم برگزاری کنگره جبهه دوم خرداد به دلیل تشدید اختلافات درونی اصلاح طلبان، نشانه‌ای نیرومند از همین واقعیت بود.

اما اگر نفس پروژه اخراج از حاکمیت واقعیتی مقدم بر خروج از حاکمیت است، و وقتی گفته می‌شود که خروج از حاکمیت به عنوان یک استراتژی اکنون کارت سوخته‌ای است و در راستای هدف‌های کلی جناح حاکم، اما این به معنای آن نیست که از نظر تاکتیکی برای جناح حاکم و نیز از زاویه دیگری برای اپوزیسیون هرنوع خروجی بالسیویه است.

جناح حاکم در راستای پروژه اخراج اصلاح طلبان و تبدیل جمهوری اسلامی به خلافت یا حکومت خالص اسلامی و برای انتقال مطمئن‌تر این روند، همان‌گونه که تاکنون عمل کرده خواهان آن بوده است که آنان را تا آن جا که میسر است به صورت تکه تکه شده-ونه یک دست- و در حالت استیصال از گود حکومت بیرون افکند. افراطی‌ها را تصفیه کرده و نیروهای به اصطلاح ارزشی و خودی را منفعل ساخته و در بهترین حالت به صورت زائده وار جذب خود نماید. تا آن جا که به منافع و هدف‌های جناح حاکم برمی‌گردد، این خروج باید حتی‌الامکان تدریجی بوده و با توجه به فروریزی شتابان پای‌گاه حمایتی اصلاح طلبان مشمول مرور زمان گردد تا به عنوان کارت تعیین‌کننده در بازی خاصیت خود را کاملاً از دست بدهد. به طوری که اگر حتی منجر به استعفای خاتمی هم گردد این استعفاء از موضع انفعال کامل و با ایجاد کم‌ترین تکان ممکن همراه باشد.

و متقابلاً کلیت اصلاح طلبان در برابر بازی با کارت خروج از حاکمیت به عنوان یک استراتژی و نه الزاماً یک حرکت واکنشی (مانند استعفاء برای کم کردن زحمت که در کابینه رفسنجانی صورت گرفت) با سه چالش جدی مواجه هستند که هم برای جناح حاکم امکان پیش‌برد این تاکتیک را فراهم ساخته است و هم مانع شکل‌گیری اجماع عمومی در این جبهه حول اندیشه خروج از حاکمیت شده است:

دروغله نخست معنای خروج از حاکمیت، خواه ناخواه، رسمیت بخشیدن به اصلاح ناپذیری نظام و تیر خلاص زدن به فلسفه وجودی خویش است (یعنی همان عامل بازدارنده‌ای که مانع انصراف خاتمی از کاندیدا شدن در دور دوم ریاست جمهوری گردید و بعدها نیز موجب گردید که وی عملاً کارت استعفاء را تا سوخته شدن کامل در کشوی میز خود بگذارد) و در وهله دوم با افزایش تهدیدهای خارجی که کلیت نظام را مورد تهدید قرار می‌دهد، کفه عنصر محافظه کاری و تردید در جبهه دوم خرداد، تحت عنوان اولویت منافع نظام بر منافع جناحی، بیش از پیش سنگین تر می‌شود و بالأخره آن که با روی گردانی هرچه بیش تر مردم از اصلاح طلبان و کل نظام پتانسیل مفروض تاکتیک خروج از حاکمیت بیش از پیش به باد رفته تلقی شده و کارت خروج از حاکمیت -چنان که هم اکنون گاهی مورد اذعان پاره‌ای از عناصر این جبهه قرار می‌گیرد- به کارت سوخته تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر شخص خاتمی بارها تأکید است که بهیچ وجه خواهان تشدید بحران نیست. و نظام نباید در شرایط خطیر

تهدیدات توأمان دورنی و بیرونی، حتی اگر کناره‌گیری وی اجتناب ناپذیر شود دچار مشکلات حاد ناشی از ستیز جناح‌ها و طرح مسائلی چون رفاندوم و تغییر قانون اساسی گردد. از این رو خاتمی نشان داده است اگر هر آینه لوایح بسیار تعدیل شده وی که به قول اصلاح طلبان در سطح حداقل درخواست‌های ممکنه تنظیم شده است، همان‌گونه که قرائن و شواهد حاکی از آن است از سوی جناح حاکم پذیرفته نشود، و او راه دیگری جز کناره‌گیری در برابر خود نیابد حتی در آن صورت در جستجوی آن شیوه‌هایی خواهد بود که کناره‌گیری‌اش با کم‌ترین تکان ممکنه هم‌راه باشد. و این بدان معناست که اگر خاتمی نتوانست از طریق اصلاحات وعده داده شده خود پایداری نظام کنونی را تأمین کند، حال که حضورش در سلسله مراتب هرم قدرت به نقطه بن بست کامل سیر می‌کند، خواهد کوشید که نظام از قبل استعفای احتمالی وی کم‌ترین خللی نه بیند.

با این همه باید گفت که اگر کلیت جبهه دوم خرداد به دلایل مطرح شده قادر نیست تحت استراتژی واحدی به حرکت درآید، اما مصون از تأثیرات بحران، به ویژه عواقب فشارهای ناشی از روی‌گردانی مردم و قطب بندی جامعه نیست. برعکس در پرتو این فشارها و قطب بندی، جبهه دوم خرداد بیش از پیش به سمت فروپاشی و تجزیه از یک سو و تقویت عنصر محافظه‌کاری از دیگر سو رهسپار است. در همان حال باید افزود که فروپاشی نظام حاکم، علی‌رغم تلاشی که شخص خاتمی برای مصون نگه داشتن کیان جمهوری اسامی در عبور از یکی از حادترین بحران‌های موجودیت خود، بعمل می‌آورد، نزدیک می‌شود.